حکایت اهل راز

## امام مهدی(عج) و سفارش نیکی به پدر

آقا سید محمد موسوی نجفی، معروف به هندی که از علمای پرهیزکار و از ائمه جماعات حرم امیرالمؤمنین(ع) بود، از شیخ باقر کاظمینی و ایشان از فرد مورد اعتمادی نقل می‌کرد که آن شخص را پدر پیری بود که هیچ‌گونه کوتاهی نسبت به خدمتگزاری او نمی‌کرد و حتی خودش برای او آب در مستراح می‌برد و منتظر می‌شد تا خارج شود و به مکانش برگرداند و پیوسته ملازم خدمت او بود، به‌جز در شب‌های چهارشنبه که به مسجد سهله می‌رفت و در آن شب، به واسطه اعمال مسجد سهله از خدمت کردن به پدر معذور بود؛ ولی پس از مدتی ترک کرد و دیگر به مسجد سهله نرفت.

از او پرسیدم: چرا رفتن به مسجد سهله را ترک کردی؟ گفت: چهل شبِ چهارشنبه به آن‌جا رفتم. شب چهارشنبه چهلم، رفتنم تا نزدیک غروب به تأخیر افتاد. در آن وقت، تک و تنها بیرون رفتم و با همان وضع به مسیر خود ادامه می‌دادم. کم‌کم مهتاب، مقداری از تاریکی شب را به روشنایی تبدیل کرد. در این هنگام، شخص عربی را دیدم که بر اسبی سوار است و به طرف من می‌آید. در دل خود گفتم که این مرد، راهزن است و مرا برهنه می‌کند. همین که به من رسید، با زبان عربی پرسید: «کجا می‌روی؟» گفتم: «مسجد سهله». گفت: «با تو چیز خوردنی هست؟». جواب دادم: «نه». فرمود: «دست خود را در جیبت کن». گفتم: «در آن چیزی نیست». باز آن سخن را تکرار کرد. من دست در جیب کردم، مقداری کشمش یافتم. آن‌گاه سه مرتبه به من فرمود: «اُوصیک بالعود». عود به زبان عربی بَدَوی، پدر پیر را می‌گویند؛ یعنی سفارش می‌کنم تو را به پدر پیرت.

بعد از این سخن، آن شخص ناگهان از نظرم ناپدید شد. فهمیدم که او حضرت مهدی(ع)بود و دانستم که آن حضرت، به ترک خدمت پدرم، حتی در شب چهارشنبه راضی نیست. از این رو، دیگر به مسجد سهله نرفتم و این کار را ترک کردم.

***منتهی الامال، ج ۲، ص ۳۲۴؛ بحار ج ۵۳، ص ۲۴۶**
**به نقل ازحوزه نیوز**

## استفتاء
## از رهبر معظم انقلاب اسلامی

### سکونت زن در خانه زوج در عده طلاق

**س) حکم اقامت زن مطلقه در خانه زوج در زمان عده طلاق چیست؟**

**ج)** در عدّه طلاق رجعی، زن باید در خانه شوهر باشد و بدون اجازه شوهر از خانه بیرون نرود و اگر ناشزه نباشد نفقه او به عهده شوهر است اما در عدّه طلاق بائن، زن حق مسکن و نفقه ندارد مگر اینکه از شوهرش باردار باشد که در این صورت تا زمان وضع حمل، حق مسکن و نفقه خواهد داشت.

### حلال بودن جنین حیوان ذبح شده

**س) اگر بعد از ذبح متوجه شویم که گوسفند، باردار بوده و بره، مرده از شکمش خارج شود، آیا بره حلال است؟**

**ج)** اگر خلقت جنینِ حیوان، کامل شده یعنی مو یا پشم بر بدنش روییده باشد، حلال است؛ در غیر این صورت حلال نیست.

### واگذاری سفارش کار به دیگران

**س) برنامه‌نویس رایانه هستم و سفارش‌های مختلفی به من پیشنهاد می‌شود؛ آیا می‌توانم آنها را به فرد دیگری بسپارم و مقداری از قیمت آن را به عنوان کسی که کار را معرفی کرده، برای خودم بردارم؟**

**ج)** اگر شرط شده باشد یا از قرائن فهمیده شود که باید خودتان کار را انجام دهید، واگذاری آن به دیگری جایز نیست، در غیر این صورت، فقط به قیمت بیشتر یا مساوی می‌توانید به دیگری واگذار کنید، مگر آنکه مقداری از کار را انجام داده باشید، در این صورت می‌توانید به قیمت کمتر به دیگری واگذار کنید.

### وظیفه فرد نسبت به نماز در زمان بیهوشی

**س) کسی که بیهوش شده و یک یا چند نماز را در حال بیهوشی بوده است، آیا قضای نمازها بر او واجب است؟**

**ج)** اگر مکلف در تمام وقت نماز بدون اختیار بی‌هوش شده باشد، قضای نماز، واجب نیست؛ اما اگر بیهوشی اختیاری باشد ـ مثل اینکه برای عمل جراحی یا هدف دیگری برای بیهوشی رضایت داده باشد ـ بنابر احتیاط واجب باید نماز را قضا کند.

## دو تصویر در تاریخ کربلا

حادثه عاشورا و تاریخچه کربلا دو صفحه دارد: یک صفحه سفید و نورانی و یک صفحه تاریک، سیاه و ظلمانی که هر دو صفحه‌اش یا بی‌نظیر است و یا کم‌نظیر.اما صفحه سیاه و تاریکش از آن نظر سیاه و تاریک است که در آن فقط جنایت بی‌نظیر و یا کم‌نظیر می‌بینیم.

یک وقت حساب کردم و ظاهراً در حدود بیست و یک نوع پستی و لئامت در این جنایت دیدم و خیال هم نمی‌کنم در دنیا چنین جنایتی پیدا بشود که تا این اندازه تنوّع داشته باشد.

از این نظر، حادثه کربلا یک جنایت و یک تراژدی است، یک مصیبت است، یک رثاء است. این صفحه را که نگاه می‌کنیم، در آن کشتن بی‌گناه می بینیم، کشتن جوان می‌بینیم، کشتن شیرخوار می‌بینیم، اسب بر بدن مرده تاختن می‌بینیم، آب ندادن به یک انسان می‌بینیم، زن و بچه را شلّاق زدن می‌بینیم، اسیر را بر شتر بی‌جهاز سوار کردن می بینیم.

از این نظر قهرمان حادثه کیست؟ واضح است، وقتی که حادثه را از جنبه جنایی نگاه کنیم. قهرمان حادثه در این نگاه یزید بن معاویه است، عبیدالله بن‌زیاد است، عمر سعد است، شمر بن ذی الجوشن است، خولی است و یک عده دیگر. لذا وقتی که صفحه سیاه این تاریخ را مطالعه می کنیم، فقط جنایت و رثاء بشریت را می بینیم.

پس اگر بخواهیم شعر بگوییم چه باید بگوییم؟ باید مرثیه بگوییم و غیر از مرثیه چیز دیگری نیست که بگوییم. باید بگوییم:

زان تشنگان هنوز به عیّوق می‌رسد
فریاد العطش ز بیابان کربلا

اما آیا تاریخچه عاشورا فقط همین یک صفحه است؟ آیا فقط رثاء است؟ فقط مصیبت است و چیز دیگری نیست؟

اشتباه ما همین است. این تاریخچه یک صفحه دیگر هم دارد که قهرمان آن صفحه، دیگر پسر معاویه نیست، پسر زیاد نیست، پسر سعد نیست، شمر نیست. در آن‌جا قهرمان، حسین است. در آن صفحه، دیگر جنایت نیست، تراژدی نیست، بلکه حماسه است، افتخار و نورانیت است، تجلی حقیقت و انسانیت است، تجلی حق‌پرستی است. آن صفحه را که نگاه کنیم، می گوییم بشریت حق دارد به خودش ببالد. اما چرا باید حادثه کربلا را همیشه از نظر صفحه سیاهش مطالعه کنیم و چرا باید همیشه جنایت‌های کربلا گفته شود؟

چرا همیشه باید حسین‌بن‌علی از آن جنبه‌ای که مورد جنایت جانیان است مورد مطالعه ما قرار بگیرد؟

چرا شعارهایی که به نام حسین‌بن‌علی می‌دهیم و می‌نویسیم، از صفحه تاریک عاشورا گرفته شود؟

چرا ما صفحه نورانی این داستان را کمتر مطالعه می‌کنیم، درحالی‌که جنبه حماسی این داستان صد برابر بر جنبه جنایی آن می‌چربد و نورانیت این حادثه بر تاریکی آن خیلی می‌چربد.

پس باید اعتراف کنیم که یکی از جانی‌های (ناخواسته و ناخودآگاه) بر حسین‌بن‌علی ما هستیم که از این تاریخچه فقط یک صفحه‌اش را می‌خوانیم و صفحه دیگرش را نمی‌خوانیم.

جانی‌های بر امام حسین آنهایی هستند که این تاریخچه را از نظر هدف منحرف کرده و می‌کنند.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری (حماسه حسینی(۱ و ۲))، ج۱۷، صص: ۳۱-۳۰- با تلخیص و ویرایش جزئی**

# برکات همراهی با قرآن

خلیل آقاخانی

**قرآن تنها کتاب وحیانی است که بی‌هیچ تحریف و تغییری به دست ما رسیده است. این کتاب در همه مراحل از نزول تا کتابت از طرق مختلف مورد صیانت الهی قرار گرفته و خداوند بر حفظ و صیانت آن در همه مراحل و ادوار تا قیامت تاکید کرده است و خود را حافظ آن از هر گزندی معرفی نموده است.**

**این تاکید خداوند در آیات مختلف به ما این اطمینان را می‌دهد که با کتابی مواجه هستیم که از هر لحاظ مطابق خواسته الهی می‌باشد و عمل به آن به معنای عمل به خواسته‌های الهی است. کسی که به این کتاب عمل کند می‌تواند یقین پیدا کند که در مسیر هدایت الهی و رستگاری و خوشبختی دو سرا گام بر می‌دارد.**

**با این همه برخی از مردم به هر دلیلی از اطاعت آن سر باز می‌زنند و در نتیجه نه تنها از آثار و برکات آن بهره مند نمی‌شوند بلکه گرفتار مشکلات و مصیبت‌هایی می‌شوند که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.**

**نویسنده در این مطلب آثار اطاعت و اعراض از قرآن را براساس آیات نورانی وحی تبیین کرده است.**

***

**قرآن؛ کتابی با ویژگی‌های منحصربه‌فرد**

قرآن چنان‌که خود گواه صادقی بر این مطلب است، تنها کتاب الهی است که دارای ویژگی‌های منحصر به فردی می‌باشد که دیگر کتب آسمانی از آن بهره مند نبوده‌اند. از مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن می‌توان به آسان بودن درک و فهم مطالب آن برای همگان اشاره کرد که در آیاتی چون ۹۷ سوره مریم و ۵۸ سوره دخان و ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰ سوره قمر بر آن تاکید شده است.

همین آسانی سبب شده تا قرآن روشن‌ترین تفسیر از هستی و جهان و نیز راه‌های رسیدن به کمال را در اختیار بشر قرار دهد.(فرقان، آیات ۳۲ و ۳۳) و سخنان و آموزه‌هایش به بهترین شکل و زیباترین الفاظ و واژگان بیان شود(زمر، آیات ۲۳ و ۵۵) بنابراین وسیله‌ای است که تصویر یروشن، کامل، جامع، ساده، عمیقی از جهان هستی به آدمی می‌دهد و حقایق هستی را همانند پرده‌ای روشن در برابردیدگان آدمی می‌آویزد. از این رو بصیرت بخشی را از لوازم طبیعی خود می‌داند.(انعام، آیه ۱۰۴ و اعراف، آیه ۲۰۳ و جاثیه، آیه ۲۰)

از ویژگی‌های قرآن می‌توان به تفصیلی بودن آیات آن و پیراسته بودن آن از هر گونه ابهام و پیچیدگی (اعراف، آیات ۵۲ و ۱۷۳ و۱۷۴)، تفصیل هر چیزی (یوسف،آیه ۱۱۱)، چراغ روشنگر بودن (احزاب، آیه ۴۶) و مانند آن‌اشاره کرد.

قرآن نه تنها حق (بقره، آیات ۱۷۶ و ۲۵۲) بلکه حق یقین (واقعه، آیه ۹۵ و حاقه، آیه ۵۱) است و از این توانایی برخوردار است که دل‌های بیمار و زنگار گرفته را درمان کند و شفا بخشد(یونس، آیه ۵۷ و اسراء، آیه ۸۲)

**اطاعت از قرآن موجب بهره‌مندی از پاداش‌های ارزشمند، آمرزش و مغفرت الهی و رحمت خداوندی، آگاهی نسبت به آثار خشم و غضب الهی در صورت اجتناب از آموزه‌های وحیانی، عزت انسان در دنیا و آخرت، رهایی از گمراهی و در یک کلمه سعادت و رستگاری می‌شود.**

آیه ۱۰۲) و بشیر (فصلت،آیات ۳ و ۴) یاد شده است. این ستاره درخشان در آسمان وحی (نجم، آیه ۱) وحی کامل و مطلق الهی در محتوا و الفاظ است و خود خداوند نگه دارنده آن از هر گزندی می‌باشد. (انعام، آیه ۱۹ و اعراف، آیه ۲۰۳ و یوسف، آیه ۳)

**لزوم اطاعت از قرآن**

با نگاهی گذرا به صفات گفته شده برای قرآن و ده‌ها صفت ناگفته‌ای که در آیات قرآن بیان شده، می‌توان دریافت که اطاعت از چنین کتابی به عنوان تنها راهنمای خوشبختی انسان در دنیا و آخرت لازم و ضروری است. به این معنا که حتی عقل سالم نیز حکم به وجوب اطاعت از آموزه‌های قرآن می‌کند و پیش از هر عامل دیگری، این عقل سالم و فطرت پاک و قلب سلیم آدمی است که اطاعت از چنین آموزه‌هایی را لازم بر می‌شمارد و اعراض‌کنندگان را سرزنش می‌کند.

چنین ویژگی‌های قرآن موجب می‌شود تا آدمی راه راست را در آن بیابد که خود صراط مستقیم است (انعام، آیه ۱۵۳ و نیز نگاه کنید تفسیر تبیان، ج ۴، ص ۳۲۰ )

قرآن همان‌گونه که تفصیل هر چیزی است فصل الخطاب هم هست و هر اختلاف عقیدتی و گمانه‌های باطل را از میان بر می‌دارد و حقیقت را چون روز روشن در اختیار مخاطب قرار می‌دهد (طارق، آیه ۱۳) و میان حق و باطل جدایی روشنی می‌افکند. (بقره، آیه ۱۸۵ و فرقان، آیه ۱ )

اعتدال‌گرایی و به دور از هر گونه افراط و تفریط بودن(انعام،آیه ۱۱۵) ریسمان محکم الهی بودن (آل عمران،آیه ۱۰۳) در کنار میزان حق و باطل بودن (شوری، آیه ۱۷) و ده‌ها صفت و ویژگی خاص دیگر

**کسی که از قرآن با این همه ویژگی‌های انحصاری و عقل پسند و فطرت خواه، اعراض کند و به آن عمل نکند، در حقیقت از هواهای نفسانی پیروی کرده است که هیچ سود و بهره‌ای برای بشر جز غم و اندوه پس از لذتی گذرا نخواهد داشت.**

موجب می‌شود تا این کتاب نه تنها تصدیق‌کننده محتوای تحریف نشده دیگر کتب آسمانی باشد بلکه به جهاتی بر همه آنها مسلط و مهیمن باشد (مائده، آیه ۴۸) و نورانیت آن (نساء آیه ۱۷۴) و هدایتگری‌اش(بقره، آیه ۲) زندگی سعادتمند و خوشبختی دو سرا را برای آدمی تضمین کند. از این رو از آن به عنوان کتاب بشارت یعنی بشری (نحل، آیه ۱۱)، رحمت خداوندی(انعام، آیه ۱۵۵) آگاهی نسبت به آثار خشم و غضب الهی در صورت اجتناب از آموزه‌های وحیانی و عامل پذیرش انذارهای خداوندی (یس، آیه ۱۱) عزت انسان در دنیا و آخرت (ابراهیم، آیه ۱ و سبا، آیه ۶) رهایی از گمراهی (مائده، آیات ۱۰۴ و ۱۰۵) و در یک کلمه سعادت و رستگاری (اعراف، آیه ۱۵۷) می‌شود.

**نتیجه اعراض از قرآن قرار گرفتن در زمره ظالم‌ترین مردمان، کوری در قیامت، محرومیت از امدادهای الهی، محرومیت ابدی از هدایت‌های الهی، قرار گرفتن در گرفتاری و زندگی سخت و ناگوار می‌باشد. عقل سلیم در کنار دعوت الهی، از همگان می‌خواهد تا به جای پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی به قرآن و آموزه‌های آن عمل کنند تا رستگار شوند.**

خداوند در قرآن با بیان صفات و ویژگی‌های ارزشی قرآن، آدمی را به این‌اندیشه سوق می‌دهد که این کتاب را کتاب راهنمای خوشبختی خویش بشناسد و در پی عمل به آموزه‌های آن باشد بی‌آنکه عامل دیگری وی را به اطاعت از آن وادار سازد.

به سخن دیگر، فلسفه و حکمت بیان ویژگی‌ها و صفات قرآن در خود این کتاب وحیانی، آن است که مردم با آگاهی و شناخت از ارزش آموزه‌های قرآنی، به دنبال اطاعت و عمل به آن باشند.

با این همه خداوند با صراحت از مردم می‌خواهد تا از قرآن و احکام آن اطاعت کنند و معارف آن را به عنوان حقایق راستین هستی بپذیرند و از باورهای غلط و باطل چون شرک و بت‌پرستی دست بشویند و آن را بینش و نگرشی نادرست بشمارند.(انعام، آیات ۱۰۶ و ۱۵۵ و اعراف، آیات ۲ و ۳ )

از نگاه قرآن، کسی که از قرآن با این همه ویژگی‌های انحصاری و عقل پسند وفطرت خواه، اعراض کند و به آن عمل نکند، در حقیقت از هواهای نفسانی پیروی کرده است که هیچ سود و بهره‌ای برای بشر جز غم و اندوه پس از لذتی گذرا نخواهد داشت. از این رو خداوند پیامبرش را به اطاعت از قرآن فرمان می‌دهد و آن را اجتناب از خواسته‌های نفسانی مخالفان می‌داند.(رعد، آیه ۳۷) آیاتی چون ۱۷۰ و ۱۷۱ سوره بقره، اطاعت نکردن کافران از قرآن را نشانه بی‌خردی آنان دانسته و اطاعت نکردن را نشانه‌ای از جهل و بی‌خردی آنها بر می‌شمارد. (مائده،آیات ۱۰۳ و ۱۰۴) همچنین خداوند کسانی را که از قرآن پیروی نمی‌کنند پیروان شیطان معرفی می‌کند تا این‌گونه روشن سازد که چگونه این افراد در حزب دشمن وارد شده و علیه خود و جامعه انسانی فعالیت می‌کنند.(بقره، ایات ۱۶۸ تا ۱۷۰ و نیز لقمان، آیات ۲۱ و ۲۳)

بنابراین عقل و فطرت انسانی افزون بر خود خداوند، اطاعت از قرآن را به عنوان کامل‌ترین راهنمای سعادت و کمال آدمی ضروری و لازم بر می‌شمارد؛ زیرا این اطاعت آثار شگرفی در زندگی انسان به جا می‌گذارد که از مهم‌ترین آنها سعادت ابدی انسان است.

اطاعت از قرآن همچنین موجب بهره‌مندی از پاداش‌های ارزشمند، آمرزش و مغفرت الهی (یس، آیه ۱۱)، رحمت خداوندی(انعام، آیه ۱۵۵) آگاهی نسبت به آثار خشم و غضب الهی در صورت اجتناب از آموزه‌های وحیانی و عامل پذیرش انذارهای خداوندی (یس، آیه ۱۱) عزت انسان در دنیا و آخرت (ابراهیم، آیه ۱ و سبا، آیه ۶) رهایی از گمراهی (مائده، آیات ۱۰۴ و ۱۰۵) و در یک کلمه سعادت و رستگاری (اعراف، آیه ۱۵۷) می‌شود.

خداوند از مهم‌ترین موانع اطاعت آدمی از قرآن و آموزه‌های وحیانی آن را جهل و بی‌خردی در کنار وسوسه‌های شیطانی (بقره، آیات ۱۶۸ و ۱۷۰ و نیز لقمان، آیات ۲۱ و۲۳) و تقلید کورکورانه از نیاکان و سنت‌ها و آیین‌ها و افکار آنان(همان ) می‌داند.

بنابراین باید به این نکته توجه داشت که عقل به طور طبیعی و فطری گرایش به کمال دارد و با نگاه به آموزه‌های وحیانی به دور از تعصب و تقلید و وسوسه‌های شیطانی، در می‌یابد که این کمال را می‌توان از طریق عمل و اطاعت از آموزه‌های قرآن به دست آورد.

اما با این همه، گروهی از مردم تحت تاثیر وسوسه‌های ابلیسی و تعصبات و تقلید کورکورانه از دیگران به ویژه نیاکان، از اطاعت قرآن سر باز می‌زنند و راه کفر و سقوط را در پیش می‌گیرند.

**عوامل اعراض از قرآن و آثار آن**

مهم‌ترین عوامل اعراض، افزون بر آنچه گفته شد اعراض شخص و یا جامعه از قرآن و آموزه‌های آن می‌شود.

از جمله عوامل اعراض می‌توان از اشرافی‌گری (مومنون، آیات ۶۴ و۶۶) قرار گرفتن در جرگه اهل کتاب‌های آسمانی (آل عمران، آیه ۲۳) و باطل‌گرایان مستکبر(لقمان، آیات ۶ و ۷ ) و کافران مجادله‌گر بی‌برهان و دلیل (کهف، آیات ۵۶ و۵۷ و شعراء آیات ۵ و ۶) شرک و بت‌پرستی و پذیرش نگرش نیاکان (کهف،آیات ۴ و ۶ و ۵۷) و نفاق و دورویی در زندگی (نساء، آیه ۶۱) یاد کرد.

نتیجه اعراض از قرآن قرار گرفتن در زمره ظالم‌ترین مردمان (انعام، آیات ۱۵۵ و ۱۵۷ و کهف آیه، ۵۷ و طه، آیات ۹۹ تا ۱۱۱)، کوری در قیامت (طه، آیه ۱۲۴)، محرومیت از امدادهای الهی(مومنون، آیات ۶۵ و۶۶)، محرومیت ابدی از هدایت‌های الهی (کهف، آیه ۵۷) قرار گرفتن در گرفتاری و زندگی سخت و ناگوار(طه، آیه ۱۲۴) می‌باشد.

**خداوند از مهم‌ترین موانع اطاعت آدمی از قرآن و آموزه‌های وحیانی آن را جهل و بی‌خردی در کنار وسوسه‌های شیطانی و تقلید کورکورانه از نیاکان و سنت‌ها و آیین‌ها و افکار آنان می‌داند.**

به هر حال، عقل سلیم در کنار دعوت الهی، از همگان می‌خواهد تا به جای پیروی از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی به قرآن و آموزه‌های آن عمل کنند تا رستگار شوند.

# اصلاح نگرش به مکتب اباعبدالله(ع)

اگر در میان مسلمانان شخصی چنین معتقد شود که در کنار دستگاه سلطنت ربوبی، سلطنتی دیگر هم وجود دارد و در مقابل آن، دست درکار است، چیزی جز شرک نخواهد بود.

اگر کسی گمان کند که تحصیل رضا و خشنودی خدای متعال راهی دارد و تحصیل رضا و خشنودی فرضاً امام حسین(ع) راهی دیگر دارد و هر یک از این دو، جداگانه ممکن است سعادت انسان را تأمین کند، دچار ضلالت بزرگی شده است.

در این پندار غلط چنین گفته می‌شود که خدا با چیزهایی راضی می‌شود و امام حسین(ع) با چیزهایی دیگر؛ خدا با انجام دادن واجبات مانند نماز، روزه، حج، جهاد، زکات، راستی، درستی، خدمت به خلق، برّ به والدین و امثال این‌ها و با ترک گناهان از قبیل دروغ، ظلم، غیبت، شرابخواری و زنا راضی می‌گردد ولی امام‌حسین(ع) با این کارها کاری ندارد، رضای او در این است که مثلا برای فرزند جوانش علی‌اکبر(ع) گریه و یا لااقل تباکی کنیم؛ حساب امام‌حسین از حساب خدا جداست.

**امام حسین(ع) کشته نشد برای اینکه- العیاذ بالله- دستگاهی در مقابل دستگاه خدا یا شریعت جدّش رسول خدا به‌وجود آید و راه فراری از قانون خدا نشان دهد. شهادت او برای این نبوده که برنامه عملی اسلام و قانون قرآن را ضعیف سازد. بر عکس، وی برای اقامه نماز و زکات و سایر مقرّرات اسلام از زندگی چشم پوشیده به شهادت تن داد.**

به دنبال این تقسیم چنین نتیجه گرفته می‌شود که تحصیل رضای خدا دشوار است، زیرا باید کارهای زیادی را انجام داد تا او راضی گردد ولی تحصیل خشنودی امام حسین(ع) سهل است، فقط گریه و سینه زدن؛ و زمانی که خشنودی امام حسین(ع) حاصل گردد او در دستگاه خدا نفوذ دارد، شفاعت می‌کند و کارها را درست می کند، حساب نماز و روزه و حجّ و جهاد و انفاق فی سبیل‌الله که انجام نداده‌ایم همه تصفیه می شود و گناهان هر چه باشد با یک فوت از بین می‌رود!

این‌چنین تصویری از شفاعت نه تنها باطل و نادرست است بلکه شرک در ربوبیت است و به ساحت پاک امام حسین(ع) که بزرگ‌ترین افتخارش «عبودیّت» و بندگی خداست نیز اهانت است، همچنان که پدر بزرگوارش از نسبت‌های «غلاه» (غلوکنندگان نسبت به ساحت مقدسش) سخت خشمگین می‌شد و به خدای متعال از گفته های آنها پناه می‌برد.

امام حسین(ع) کشته نشد برای اینکه- العیاذ بالله- دستگاهی در مقابل دستگاه خدا یا شریعت جدّش رسول خدا به‌وجود آید، راه فراری از قانون خدا نشان دهد. شهادت او برای این نبوده که برنامه عملی اسلام و قانون قرآن را ضعیف سازد. بر عکس، وی برای اقامه نماز و زکات و سایر مقرّرات اسلام از زندگی چشم پوشیده به شهادت تن داد.

خود حضرت در فلسفه قیامش می فرماید: «و انّی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، و انّما خرجت لطلب الاصلاح فی امّة جدّی، ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر»، من از روی هوس و جاه‌طلبی قیام نکرده ام، خروج و قیام من به منظور اصلاح در امّت جدّم می باشد، می خواهم که به نیکی امر کنم و از بدی نهی نمایم.

ما نیز در زیارت او چنین خطاب می کنیم:«اشهد انّک قد اقمت الصّلوه، و آتیت الزّکوه، و امرت بالمعروف، و نهیت عن المنکر، و جاهدت فی الله حقّ جهاده، و عملت بکتابه و اتّبعت سنن نبیّه»

*** مجموعه آثاراستاد شهید مطهری، ج۱، صص۲۵۰- ۲۴۹- با تلخیص و ویرایش جزئی**

چراغ راه

## ادب حسینی

**سئل‌الحسین(ع) ما الادب؟ قال: «هو ان تخرج من بیتک، فلا تلقی احدا الا رایت له الفضل علیک.»**

از امام حسین(ع) پرسیدند: ادب چیست؟ فرمود: ادب آن است که از خانه خود بیرون آیی و با هیچ‌کس برخورد نکنی، مگر آنکه او را برتر از خود ببینی. [1]

۱- موسوعه کلمات امام حسین(ع)، ص ۸۱۳

حکایت خوبان

## بیعت با رهبری مثل یزید یعنی نابودی اسلام!

صبحگاهان امام حسین(ع) از منزل بیرون آمد تا ببیند چه خبر است. مروان ایشان را دید و گفت: ای اباعبدالله! من خیرخواه توام. به حرف من گوش بده تا نجات یابی. حسین(ع) فرمود: نصیحت تو چیست؟ بگو تا بشنوم. مروان گفت: با یزید، امیرمومنان بیعت کن که در آن خیر دنیا و آخرت تو است. امام حسین(ع) فرمود: انالله و انا الیه راجعون(بقره- ۱۵۶) با اسلام باید خداحافظی کرد، چون اگر امت(اسلام) به رهبری مانند یزید، دچار شده است! به راستی که از جدم پیامبر خدا(ص) شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است. [1]

۱- لهوف، ص ۹۸ و مثیرالاحزان، ص ۱۴

پرسش و پاسخ

## عوامل هلاکت و نابودی جوامع (۱)

**پرسش:**

**از منظر آموزه‌های وحیانی قرآن کریم چه عوامل و اسبابی موجبات هلاکت و نابودی اقوام و حکومت‌ها و امت‌ها را فراهم می‌آورد؟**

**پاسخ:**

آنچه که از قرآن کریم استنباط می‌شود، چهار عامل عمده، موجبات و علل و اسباب هلاکت، نابودی و فنای اقوام و امت‌ها را فراهم می‌آورد! و به طور طبیعی نقطه مقابل آنها یعنی نفی این عوامل چهارگانه و یا فقدان آنها در جوامع انسانی موجبات بقاء، تداوم و استمرار حکومت‌ها، تمدن‌ها و قدرت‌ها را فراهم می‌سازد، اهم این عوامل هلاکت و نابودی امت‌ها و اقوام به شرح زیر است:

**۱- ظلم و بی‌عدالتی**

یک جامعه و یا امت، زمانی حیات، بقاء و تداوم می‌یابد که روابط افراد و گروه‌ها با یکدیگر رابطه‌ای براساس عدالت و رعایت حقوق واقعی انسان‌ها و گروه‌ها شکل بگیرد. قوانین و مقررات آن جامعه عادلانه باشد و همچنین عادلانه در میان مردم اجرا بشود. به طور طبیعی نقطه مقابل عدالت، ظلم است. ظلم و بی‌عدالتی در منطق قرآن نابودکننده جوامع و امت‌ها است. در این زمینه آیات زیادی در قرآن کریم داریم درسوره مبارکه هود از آیه ۱۰۰ تا ۱۱۹ آمده است: «و کذلک اخذ ربک اذاخذالقری و هی ظالمه» و این چنین خدای متعال تو مردم را، قریه‌ها را، جوامع بشری را در وقتی که ظلم می‌کنند به هلاکت می‌رساند. همچنین می‌فرماید: و ما کان ربک لیهلک القری بظلم و اهلها مصلحون» چنین چیزی محال است که پروردگار تو، قریه‌ها (جوامعی)را به موجب ظلم هلاک کند، در حالی که آنها مردمی صالح باشند.

یعنی اگر مردی صالح و مصلح باشند محال است که خدای تو آنها را هلاک کند، که نتیجه‌اش این می‌شود که خدای تو ظالم باشد، که خدا هرگز ظالم نیست «و ما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون» خدا به کسی ظلم نمی‌کند. اینها خودشان هستند که به خودشان ظلم می‌کنند (عنکبوت ۴۰) بعضی هم مقصود از ظلم در این آیه را ظلم مردم به یکدیگر گرفته‌اند و گفته‌اند مقصود از ظلم در این‌جا شرک است. چون شرک ظلم به نفس است. لذا معنی آیه این می‌شود که اگر مردم خودشان در میان خودشان از نظر عدل و ظلم صالح و مصلح باشند، خدا این مردم را به خاطر شرک فقط هلاک نمی‌کند، که این معنا با مضمون حدیثی منسوب به پیامبراکرم(ص) تطابق دارد که فرمود: «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم» یک حکومت و جامعه با کفر قابل بقاء است ولی اگر ظالم باشد قابل بقاء و دوام نیست. (نهضت حسینی، شهید مرتضی مطهری (ره) بینش مطهر، ج۹، ص ۳۵) امام علی(ع) در عهدنامه‌ای که به مالک اشتر نوشته می‌فرماید: ای مالک! هیچ چیزی برای اینکه نعمتی را که در قومی هست، از آنها سلب کند، و نقمت الهی را به قومی جلب کند، مانند ظلم نیست.

**۲- فسق و فجور و فساد اخلاق**

عامل دومی که از قرآن مجید در زمینه هلاکت و نابودی جوامع می‌توان استنباط کرد، صلاح و فساد اخلاق فردی و اجتماعی است. جامعه از افراد تشکیل می‌شود. شخصیت افراد به اخلاق و خلقیات و ملکات و فضائلشان برمی‌گردد. جامعه‌ای قابل بقاء است که افرادش دچار فسق و فجور و فساد اخلاق نباشند. افرادی که به راحت‌طلبی و لذت‌طلبی و عیاشی و هرزگی خود گرفته‌اند، به قمار و شراب، به رشوه و ضایع‌کردن حقوق یکدیگر و قساوت و خشونت نسبت به یکدیگر خود گرفته‌اند. افراد فاسدی هستند و چنین جامعه‌ای محکوم به هلاکت و نابودی است. قرآن‌کریم می‌فرماید: و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، طبقه ذی‌نفوذ مرفه و خوشگذران را وا می‌داریم (و آزاد می‌گذاریم) تادر آن جامعه فسق و فجور و فساد اخلاق کنند. پس عذاب الهی بر آن محقق می‌گردد، و آن را به طور کامل در هم می‌کوبیم. (اسراء-۱۶)

آری از منظر قرآن محال است قومی و ملتی روی سعادت و آرامش را به خود ببیند و افرادش فاسدالاخلاق باشند. استعمار از راه فسق و فجور و فساد اخلاق و تقویت و گسترش آنها در جوامع ملت‌ها را فاسد کرده و سلطه خود را بر آنها تحمیل می‌کنند. تاریخ اسفبار اندلس اسلامی یک تجربه بسیار تلخ و روشن در این زمینه است. دنیای مسیحیت و استعمار خودش را در برابر مهد تمدن اسلامی ناتوان می‌بیند و با طراحی نقشه فساد در جوانان از طریق زن و شراب اخلاق آنهارا فاسد می‌کنند. همین که خوب اخلاق مسلمین را فاسد کردند و این ملت را از درون فاسد کردند، هجوم آوردند و قتل عامی از مسلمین کردند که گوستاولوبون فرانسوی می‌گوید: چنین فاجعه‌ای دنیا به خودش ندیده است. بر صغیر و کبیر بر زن و مرد رحم نکردند و با یک قساوتی مسلمانان را ترور و قتل‌عام کردند که خدا می‌داند.

ادامه دارد

سلوک عارفانه

## شرط همکاری با حاکم جائر

مسئله‌ای داریم در فقه به نام «ولایت جائر» یعنی قبول پست از ناحیه ظالم. قبول پست از ناحیه ظالم، فی حد ذاته حرام است، ولی فقها گفته‌اند، همین کاری که فی حد ذاته حرام است، در مواردی مستحب می‌شود و در مواردی واجب، نوشته‌اند اگر تمکن از امر به معروف و نهی از منکر متوقف باشد بر قبول پست از ناحیه ظالم، پذیرفتن آن واجب است. منطق هم همین را قبول می‌کند. [1]

۱- سیری در سیره ائمه اطهار(ع)، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۲۰۸

**صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱**
**Maarefkayhan@Kayhan.ir**